

کمبود حقوق پایین بود. با اعلام تصمیم ایالات متحده برای خروج نیروها از تئاتر افغانستان، مسئولیت پرداخت دستمزد ارتش به دوش دولت افغانستان افتاد که اغلب قادر به انجام آن بموقع نبود. غالباً در عوض، دستمزدها توسط فرماندهان محلی نگهداری می‌شد. نیروها ماه‌ها بدون هیچ حقوقی، بدون مرخصی و بدون هیچ حمایتی مستقر شدند. شوک روحی سربازان امریکایی نیز که اساساً ارتش افغانستان را «ترک» می‌کردند، بشدت احساس می‌شد. ارتش افغانستان حتی پیش از این نیز با مشکلات نهادی مواجه بود، زیرا سلسله مراتب و دکترین جنگ غربی اغلب با پویایی اجتماعی قبیله‌ای حساس فرهنگی افغان‌ها در تضاد بود. بیسوادی یک مسأله بزرگ در ارتش بود، به طوری که نزدیک به ۹۰ درصد ارتش را سربازانی تشکیل می‌دادند که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. نرخ اعتیاد به مواد مخدر نیز بین ۵۰ تا ۷۵ درصد کل ارتش برآورد شده است.

فرار به دلیل شرایط نامناسب همراه با دزدی رایج بود. نرخ فرسودگی ارتش افغانستان به دلیل فرار از خدمت و جراحات، حدود ۵۰۰۰ نفر در ماه است، در حالی که نرخ استخدام تنها یک دهم این تعداد بوده است. تکه تکه کردن، یا مواردی از قتل عمدی نیروهای دوست توسط خودی‌ها، همراه با نقض فاحش حقوق بشر نیز تا زمان سقوط کابل نیز یک مسأله اصلی باقی ماند.

## جزئیات شکست

سقوط نیروهای افغان به دلایل تاکتیکی نیز بوده است. زمانی که رئیس‌جمهور بایدن خروج نیروهای امریکایی را در ماه آوریل اعلام کرد، کمتر از ۳ هفته بعد، نیروهای طالبان تهاجم همه‌جانبه خود را آغاز کردند. گفت‌وگوهای صلح در دوحه نتوانسته بود وعده‌ای مبنی بر عدم شرکت در حمله دیگری با دولت افغانستان را تضمین کند و با خروج نیروهای امریکایی، طالبان، اساساً هیچ ترسی نداشتند. این گروه بسرعت توانست کنترل چندین منطقه روستایی، بزرگراه‌ها و شبکه‌های جاده‌ای بزرگ را به دست بگیرد. بدون این ارتباطات مهم، تمام تدارکات برای ارتش افغانستان باید از طریق نیروی هوایی ناچیز انجام شود. در حالی که نیروهای ایالات متحده و ناتو در مأموریت‌های تدارکات کمک کرده و برتری هوایی را برای نیروهای افغان فراهم کرده بودند، این پوشش امنیتی نیز از بین رفته بود. سنگرهای نیروهای دولتی اغلب قبل از اینکه مجبور به تسلیم یا فرار شوند، با کمبود غذا، آب، مهمات و سوخت مواجه می‌شدند.

طالبان همچنین می‌توانست نیروهای خود را بسیار مؤثرتر از ارتش ملی افغانستان متمرکز کند، ارتشی که مجبور شد از بخش‌های وسیعی از مناطق بدون حمایت زیاد دفاع کند. بنابراین، در حالی که برتری عددی با یک طرف بود، این تنها طالبان بودند که می‌توانستند نیروهای خود را به طور مؤثر در سراسر میدان نبرد به کار گیرند. فقدان فرماندهی سازمانی، پیشروی طالبان را تسریع کرد. ارتش افغانستان دارای بیش از ۱۰۰۰ ژنرال بود که بیش از ۵ برابر ارتش ایالات متحده به تنهایی بود.

هنگامی که نیروها شروع به تسلیم یا فرار کردند، باعث ایجاد شوک روحی در نیروهای باقیمانده نیز شد. احتمال کمی وجود دارد که سربازان مادامی که همکاران‌شان نمی‌جنگند، بجنگند. بسیاری از نیروهای افغان به کشورهای مجاور گریختند.



پی‌نوشت:

[1] <https://www.cnbc.com/world/explained-talibans-blitz-krieg-and-why-afghan-army-disintegrated-so-quickly-10479621.htm>  
[2] Aditi Gautam

شماره ۱۳

شماره دوم • آذر ۱۴۰۱